

پداگوژی ما ایرانی‌ها

● دکتر محمدرضا سرکار آرانی

کلیدواژه‌ها: پداگوژی، درس‌پژوهی، بهسازی آموزش، واکاوی تدریس



در بهار ۱۴۰۲ اولین نشست درس‌کاوان شهرستان قم به میزبانی اداره کل آموزش و پرورش استان در خانه فرهنگیان برگزار شد. در بخش اول این نشست، مدیران و معلمان به ارائه آموزه‌ها و چالش‌های واکاوی تدریس خود و بازاندیشی در عمل پرداختند. در بخش دوم، محمدرضا سرکار آرانی، استاد پداگوژی دانشگاه ناگویای ژاپن، سخنان کوتاهی ارائه کرد. رشد مدیریت مدرسه با انتشار این بخش از نشست، خوانندگان را به گفت‌وگو پیرامون پرسش‌ها و بحث‌های مطرح‌شده در آن دعوت می‌کند. با تشکر از خانم طاهره خادمی، معاون مدرسه ابتدایی «شهید جعفرقلی» ناحیه یک قم، که در تهیه و تنظیم این گزارش ما را یاری کردند.

درآمد

برای بهسازی آموزش شاید کوتاه‌ترین راه این است که به معلمان ابزار، به مدیران فهم روش (روش‌شناسی)، به سیاست‌گذاران توان یافتن رویکردی درخور، و به حکمرانان آموزش در مرتبه‌های گوناگون، چشم‌انداز تازه‌ای برای واکاوی مسئله‌ها، ارائه دهیم.

روش‌های ارزشیابی به‌مثابه جعبه‌آچاری است دم‌دست معلم، ابزارها و روش‌های ارزشیابی به آموزگاران یاری می‌دهند نمای راه رفته یادگیری بچه‌ها را رسم کنند. اینکه تک‌تک بچه‌ها تا کجا آمده‌اند و چه در پیش دارند. در غیر این صورت، ما برای بهسازی آموزش در تاریکی قدم خواهیم زد. برای خودمان نمایش بازی خواهیم کرد و از حس و نیاز و راز تماشاچیان بی‌خبر می‌مانیم. در عین حال، فعالیت و جنب‌وجوش خود را تحسین خواهیم کرد. در چنین شرایطی، بچه‌ها هم برای خودشان بازی تازه‌ای آغاز خواهند کرد و نمایش خود را به اجرا خواهند گذاشت. آن وقت التماس‌های «هیس، ساکت باشید، حرف نباشد و گوش بدهید» ما هم راهی به شوق‌انگیزی و اثربخشی آموزش نخواهند برد. آن‌ها اگر شریک سناریوهای نمایش معلم نشوند و بازیگر آن در نقش‌های گوناگون نباشند، سناریوهای تدریس ما را در چشم‌برهم‌زدنی بی‌اثر خواهند کرد. اگر آن‌ها را شریک سناریونویسی آموزش کنید و به جای پرده‌خوانی، پرده‌نویسشان کنید، یا فراتر از آن، سناریوهای خود را بر اساس

نیاز آن‌ها و با مشارکت آن‌ها بنویسید، آن‌ها نیز در فرایند تدریس یادداشت‌برداری (نوتینگ) خواهند کرد، پرده‌های خود را خواهند نوشت و به تعبیری درس و آنچه را مربوط به آن است، از آن خود خواهند کرد. یعنی آنچه را که در فرایند تدریس می‌گذرد، از مسئله‌های یادگیری تا کیفیت و حظ و هدف‌های آن، از آن خود خواهند کرد. «آن وقت آموزش به نفس جان تبدیل خواهد شد.»

ترس یا التماس برای تشویق

ژاپنی‌ها در پایان هر کلاس درس ابتدایی یا متوسطه، سه تا پنج دقیقه به بچه‌ها وقت می‌دهند تا درباره کلاس و آنچه اتفاق افتاده است، از منظر یادگیرنده چیزی بنویسند. بچه‌ها در دفترچه‌هایی مخصوص خود می‌نویسند و آن‌ها را می‌گذارند و به خانه می‌روند. این روزها در مدرسه‌هایی که هر کودک یک رایانک (تبلت) دارد، همه بچه‌ها از این طریق پیام خود را برای معلم می‌فرستند. آنگاه معلم دفترچه‌ها یا فایل‌های رایانک‌ها را مرور می‌کند و مثلاً می‌بیند اکبر امروز درباره کلاس ریاضی چه نوشته، یا درباره هنر و نقاشی چه نوشته؟ معلم تک‌تک این‌ها را نگاه می‌کند و زیر آن‌ها جمله یا پیامی می‌نویسد و به‌اصطلاح به تک‌تک یادداشت‌های بچه‌ها بازخورد می‌دهد.

برای مثال احمد نوشته است: «من امروز ابتدا مسئله ریاضی را متوجه نشدم. تقی که آمد راه‌حلش را ارائه دهد، تازه مسئله را فهمیدم، ولی دیگر برای پیدا کردن راه‌حل اختصاصی خودم دیر

شده بود. امیدوارم فردا در کلاس ریاضی روز بهتری داشته باشم.»

من چون در کلاس‌های درس با معلمان و بچه‌ها پژوهش می‌کنم، بعضی وقت‌ها این دفترچه‌ها را می‌گیرم و در کیفیت پداگوژی و تعامل معلم و دانش‌آموز، حتی پس از کلاس، دربارهٔ درس ریاضی اندیشه می‌کنم. سپس بر اساس نوشته‌های بچه‌ها، با معلم مصاحبه می‌کنم. اوایل فکر می‌کردم معلم ژاپنی چند یادداشت ارزنده به نظر خودش را انتخاب می‌کند و می‌دهد تا ببینم، ولی دیدم خیلی راحت همهٔ دفترچه‌ها را به من داد. بعدها از او پرسیدم شما نسبت به آشکارسازی واکنش بچه‌ها به تدریس خودتان که در یادداشت‌هایشان می‌آید، حساسیت ندارید؟ خیلی راحت گفت، این منش من است و واکنش‌های بچه‌ها بخشی از ادامهٔ روند تدریس من.

«شفافیت در تعامل با بچه‌ها» در پداگوژی

اگر کسی به شما چیزی گفت، بگویید می‌شود یک مثال بزنید. اگر نتوانست مثال بزند، یعنی موضوع برای خودش هم عاریتی است

ژاپنی طبیعی است. اگر روزی همهٔ بچه‌ها برای من بنویسند که امروز خیلی خوب بود، دست‌م‌ب‌زاد و ما فکر می‌کنیم شما عالی بودید، من می‌فهمم آن‌ها من را زیادی تشویق کرده‌اند و بیشتر به فکر فرو می‌روم و دلواپس توانایی حرفه‌ای تدریس خودم می‌شوم؛ یعنی یک جای تدریس و کیفیت تعامل من با بچه‌ها عیب دارد. ببینید، الگوی تعامل ما با بچه‌ها در دو پداگوژی متفاوت، کاملاً فرق می‌کند: «فرهنگ آموزش مکتوب ژاپنی و فرهنگ آموزش شفاهی ایرانی» استلزامات خود را دارند و بر فرایند تدریس و از جمله رصد کیفیت یادگیری بچه‌ها تأثیر زیادی می‌گذارند. یکی در انتظار تشویق مدام است و دیگری از آن می‌هراسد! شناخت این ویژگی‌ها برای بهسازی تدریس اثربخش و حرفه‌ای شدن معلم راهگشاست. هم به معلم ابزارهای تازه می‌دهد، و هم به مدیران و سیاست‌گذاران و حکمرانان آموزش روش، رویکرد، نظریه و چشم‌اندازهای تازه می‌بخشد. راستی پداگوژی ایرانی ما چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا تاکنون به این پرسش اندیشیده‌اید؟

بار معنایی پداگوژی

رقابت یا همکاری؟ کدام ویژگی پداگوژی ایرانی ماست. ترس یا انتظار و التماس تشویق؟! بازی بولینگ یا تنیس؟ معلمی پرسید: «من سال گذشته سعی می‌کردم دانش‌آموزانم را وارد رقابت کنم، ولی آن‌ها تن به رقابت نمی‌دادند و به من می‌گفتند آخرش که چی؟ یا اصلاً برای چه یا چه می‌شود؟ مثلاً ما بُردیم؟ که چه؟ یک جور می‌گفتند که چه، که من معلم در نقش، حضور و تلاشم شک می‌کردم؟ آن‌ها وارد بازی رقابتی نمی‌شدند، حتی به کار من هم به‌نوعی با شک و تردید نگاه می‌کردند.

مدیر یک دبستان از «بولینگ یا تنیس» گفت و اینکه چطور معلم می‌تواند پاس رونالدینیوی بدهد. یعنی نگاه به یک‌طرف بکند، ولی به‌طرف دیگر پاس بدهد؛ چشم در چشم یکی بدوزد، ولی به سخن دیگری اشاره داشته باشد. گوشش را به فعالیت یک گروه بسپارد و چشمش را به گروه دیگری بدوزد. چگونه

می‌توان پاسخی را سامان داد که همه احساس کنند دربارهٔ پرسش آن‌هاست. یعنی مخاطب در ۴ دقیقه صحبت‌های من دربارهٔ پرسش‌ها، همان‌طور که یکی از همکاران برای مثال گفتند «توی لحظه لحظهٔ گفت‌وگوها حواسم جمع بود که سرکارآرانی با من صحبت می‌کند. بقیه هم همین‌طور بودند. من دوست دارم در کلاس این‌گونه باشم. ایشان کلیدواژه‌ها را ثبت می‌کردند. این برای من آغاز یک راه است. سه بار احساس کردم پاسخ سؤال‌های خودم را شنیده‌ام، از سه پنجرهٔ متفاوت.»

سرکارآرانی چطور این کار را می‌کنید؟ این پرسش هم از جنس واریسی کیفیت پداگوژی است. آرانی در جواب ادامه داد: «تا وقتی یک مسئله را به مسئلهٔ دانش‌آموز تبدیل نکنیم و او آن مسئله را از آن خودش نکند، داشتن کلاس و مدرسهٔ شوق‌انگیز دشوار است. یعنی کافی است این اتفاق بیفتد. بقیهٔ کار خود به خود جلو می‌رود. و این جزو نکاتی بود که امروز یاد گرفتم و سعی می‌کنم در کنار سایر مطالب رعایت کنم. بله، تفکر انضمامی و تفکر انتزاعی. مثال یا استعاره چیزی است بین انضمام و انتزاع. اگر کسی توانست دربارهٔ موضوعی که سخن می‌گوید مثال بزند، یعنی موضوع را از آن خودش کرده است. اگر کسی به شما چیزی گفت، بگویید می‌شود یک مثال بزنید. اگر نتوانست مثال بزند، یعنی موضوع برای خودش هم عاریتی است.»

ریشه‌ها و اندیشه‌های معلمی

پرسیدید شما آمده‌اید یاد بگیرید یا یاد بدهید؟ از شما می‌پرسم، آیا یاد دادن بدون شوق و همت یادگیرنده ممکن است؟ وقتی می‌گویید آمده‌ام یک چیزی یاد بدهم، کار خراب می‌شود. آمده‌ام یک کاری بکنم که معنی‌اش صحنه‌پردازی یادگیری است. وقتی می‌نشینی و گوش می‌دهی، بچه‌ها سر حال می‌شوند. ما معمولاً می‌آییم حرف‌های خودمان را می‌زنیم و می‌رویم. کدام پداگوژی اثربخش‌تر است؟ شنیدن یا گفتن؟! کدام یک به تفاوت‌های فردی توجه دارد و صحنه‌پردازی اثربخش‌تری برای یادگیری فراهم می‌کند؟

خانم مدیری گفت «دوست‌دارم برگردم به ۲۰ سال قبل و معلمی خودم را از ریشه شخم بزنم.» یعنی چه؟ آیا ریشه‌های معلمی همان ویژگی‌های پداگوژی ایرانی ماست؟ چرا شخم‌زدن لازم است و مراد از آن چیست و چگونه می‌توان این مهم را عملی کرد؟ از شما دعوت می‌کنم، با توجه به پیامدهای واکاوی تدریس، چگونگی ویژگی‌های پداگوژی ایرانی‌مان را واریسی کنیم. معلمی به‌خوبی دربارهٔ این چگونگی به نکتهٔ ظریفی اشاره کرد. آنجا که گفت: «من از سال ۹۵ با چند نفر از هم‌دوره‌ای‌ها که انگیزهٔ درونی بالایی داشتند، وارد بحث درس‌پژوهی شدم. سال اول به آن چیزی که فکر می‌کردیم باید برسیم، رسیدیم. الان وقتی نگاه می‌کنم، می‌بینم در کل اشتباه بوده راه‌رفته ما... غیر از اینکه تمام‌وقت و بالترزی شرکت می‌کردیم، دائم هم به دنبال

تغییر بودیم. هر روز علاقه‌مندتر می‌شدیم. ولی سؤال من این است که چکار کنیم سایر معلمان و مدیران هم این‌گونه علاقه‌مند شوند. به‌ویژه کارورزهای تربیت‌معلم! وقتی کسی حاضر شود در کلاس را باز کند و زیر ذره‌بین برود، تغییر می‌کند. معمولاً معلمان سریع به سراغ اصل مطلب می‌روند و راه را نشان می‌دهند. بچه‌ها در ظاهر متوجه می‌شوند، ولی وقتی چرایی و چگونگی را می‌پرسیم، نمی‌توانند. خود ما نیز گاهی نمی‌توانیم پاسخ بدهیم. بنابراین، روش‌های ارزشیابی و واکاوی پداگوژی ایرانی ما بهتر است درک و واریسی شوند و احتمالاً تنگناهای فرهنگی ما دربارهٔ پژوهش در آموزش نیز. این نکتهٔ اساسی و شوق‌انگیزی است. ما بر اساس فرهنگی به ارث برده تدریس می‌کنیم و با وجود خواندن واحدهای تدریس دربارهٔ شیوهٔ تازهٔ آموزش و یادگیری، خیلی وقت‌ها نمی‌توانیم از روش‌هایی که خودمان در کلاس‌های درس دیده‌ایم، فراتر برویم.

بازی بولینگ یا تنیس

گفت‌وگو بر اساس متن و شواهد عینی کلاس درس برای ساختن معنا، یعنی طراحی صحنه برای بازی تنیس است؛ دو نفره یا چهار نفره. ما غالباً تنیس بازی نمی‌کنیم. بیشتر بولینگ بازی می‌کنیم. هر کس دنبال بازی خودش است. شنیدن و گفتن هم‌وزن نیستند. بعضی وقت‌ها گوش‌ها را سخت گرفته‌ایم و دهان‌ها باز هستند. یک‌وقت در کلاس پایهٔ دوم بودیم. گفتم چرا این بچه‌ها وقتی سؤال می‌پرسیم

همه با هم داد می‌زنند؟ چرا یکی یکی باز خورد نمی‌دهند. گفتند. نمی‌دانیم. شما درس پژوهید آقای دکتر! پس از کلاس، از بچه‌ها پرسیدم چرا تا معلم صحبت می‌کند، همه با هم داد می‌زنید؟ همه با هم شروع کردند به داد زدن که: آقای منی، نگاه نمی‌کند، با چند نفر بیشتر اخت نیست، ما را به حساب نمی‌آورد، تندی می‌کند. گفتم لطفاً یکی یکی. نفر سوم گفت آقای منی، تا گفت آقای منی، دانی، دوباره همه شروع کردند با هم حرف زدن و ... افتد و دانی! بهتر است بگوییم داد زدن! خیلی جالب بود. دوباره گفتم نشد که. یکی از بچه‌ها گفت، آقا ببخشید، یادمان می‌رود. ولی قول می‌دهیم. گفتم، خوب دوباره دست‌ها را بالا بگیرید. شما بگو. گفت آقای سرکار آرنی علتش خیلی ساده است. ما پارسل اول بودیم، هر چه یکی یکی دستمان را بالا می‌گرفتیم، معلم به ما گوش نمی‌داد. بعداً یاد گرفتیم منتظر اجازه نباشیم و با هم حرف بزیم. حرفمان را که نمی‌شنید، دنبال داد زدن رفتیم. بعدش سرعتمان را هم در این کار زیاد کردیم.

بچه‌ها به روشنی و صادقانه می‌گویند: آقا، خانم، شما ما را به بازی نمی‌گیری، ما هم بازی شما را به هم می‌زنیم

خیلی تعجب کردم! ببینید، بچه‌ها دوست دارند دیده شوند. معلم گاهی با دو سه نفر کار خودش را پیش می‌برد است. بقیه انکار اصلاً نبودند. معصومانه یک سالی صبر کردند، ولی بر اساس تجربه، در پایهٔ بالاتر از اول، شروع کردند به تغییر رفتار و داد زدن. بچه‌ها به روشنی و صادقانه می‌گویند: آقا، خانم، شما ما را به بازی نمی‌گیری، ما هم بازی شما را به هم می‌زنیم.

سخن پایانی

کلاسی هیجان‌انگیز است که دانش‌آموزان آن نتوانند رفتار معلم را پیش‌بینی کنند. کیفیت مدیریت مدرسه و رفتار مدیر نیز از این جنس است. بعضی وقت‌ها سر کلاس می‌روی، بچه‌ها می‌گویند، آقا اسلاید نشان نمی‌دهی؟ وقتی دانش‌آموزان می‌فهمند معلمشان هر وقت وارد می‌شود، کلاس را با نشان دادن اسلاید

شروع می‌کند، نجوا می‌کنند که معلم شروع کرد، ولی مثل همیشه. وقتی بچه‌ها پیش‌بینی می‌کنند که ما می‌خواهیم چکار کنیم، جلب مهر و توجه آن‌ها به موضوع یادگیری دشوار می‌شود. من این نکته را از خود بچه‌ها یاد گرفته‌ام. گاهی بچه‌ها از معلم یا مدیر و ناظم گله دارند. می‌گویند معلم یک بار فکر نکرده که یک شروع دیگر داشته باشد. برای مثال یک کیسه بردار بگذار روی میز! بچه‌ها پرسند آقا این چیست؟ خوردنی است؟ این‌ها را برای چه آورده‌اید؟ با این شروع کن. بچه‌ها با شما شروع به گفت‌وگو می‌کنند.

این می‌شود همان «کیوزای کنکیو». یک بار با نقشه شروع کن، یک بار با یک ساز شروع کن، یک بار با یک قطعه فیلم شروع کن. بار دیگر با یک عکس یا آهنگ. یک بار بگو حال خوب نیست، سکوت کن و به بچه‌ها بگو شما شروع کنید! بچه‌ها اگر نتوانند پیش‌بینی کنند شما امروز کلاس را چگونه شروع می‌کنید، شما در هیجان و شوق و برانگیختن آن‌ها برای تعامل

با موضوع تدریس یک گام برداشته‌اید. هر وقت متوسط به بالای کلاس، دی‌ان‌ای تدریس معلم را درآوردند و ساختار تدریس را پیش‌بینی کردند، آنگاه وسوسه می‌شوند باز بگوشی کنند و معلم را به زحمت بیشتر بیندازند.

به هوش باشید. بچه‌ها زیرک و فعال‌اند. دانش‌آموزان پایهٔ دوم معلم را سرکار می‌گذارند. ببینید، معلم درس ریاضی در درس جمع پایهٔ دوم ابتدایی کلاس را شروع می‌کند و می‌پرسد گردوها را چگونه زیاد کنیم؟ می‌گویند می‌رویم می‌خریم. یک گروه می‌گوید درخت گردو می‌کاریم. گروه بعد می‌گوید خب خردش می‌کنیم و ... خب این چقدر از وقت کلاس را می‌گیرد. چون سؤال از اول اشتباه بوده است. خیلی وقت‌ها پیش‌فرض ما این است که اگر این کار را انجام دهیم، زودتر به نتیجه می‌رسیم، ولی در واقع ما را راهی بیان عمل غیراثر بخش می‌کند. دقت کنید، بچه‌ها از این بیابان گردی شما ناراحت نمی‌شوند، چون به چالش کشیدن شما را دوست دارند! درس کاوی ما را به عمق پیش‌فرض‌های ذهنی تدریس و شکالکٔ فکری سناریوهای آن می‌برد و تفسیر و بازبینی خود ما و همکارانمان، ما را یاری می‌کند اثر بخش‌تر به واسطی آن‌ها بپردازیم. به این امید که در عمل صحنه‌پردازی، یادگیری بهتری فراهم آوریم و با بچه‌ها با هم بیاموزیم.

به خاطر داشته باشید، ما با هم می‌آموزیم!